



فریده ذاکری، منتقد سینما و تلویزیون:

«گل سنگ»، قربانی آشفتنگی سریال‌های پلتفرمی شده است

○ نخستین مواجهه شما با سریال «گل سنگ» و سوزهای که ابراهیم ایرج‌زاد در این اثر به سراغ آن رفته، چگونه بود؟ فکر می‌کنید این سریال در پرداخت به مضمون اصلی خود تا چه اندازه موفق عمل کرده است؟

در مجموع، «گل سنگ» سریال خوبی بود و اثری قابل تماشا به شمار می‌آید. این سریال در برخی لحظات توانسته صحنه‌های تأثیرگذاری خلق کند. تنها نکته‌ای که به نظرم جای تأسف دارد، حذف زودهنگام شخصیت مهتاب کرامتی از داستان است؛ چرا که اگر این شخصیت بیشتر در قصه باقی می‌ماند، می‌توانست یکی از جذابیت‌های اصلی روایت باشد، هرچند هنوز هم حضور او به شکلی پراکنده در فضای داستان احساس می‌شود.

با این حال، «گل سنگ» متأسفانه درگیر یکی از آسیب‌های رایج سریال‌های پلتفرمی شده و در برخی قسمت‌ها دچار سردرگمی است؛ به گونه‌ای که گاهی تکلیف قصه و شخصیت‌ها چندان روشن نیست. همچنین مرگ شخصیت‌ها پیش از حد ساده و مکرر رخ می‌دهد و این موضوع از باورپذیری اثر می‌کاهد؛ به طوری که تقریباً در هر قسمت شاهد مرگ یک شخصیت هستیم. در مجموع، مضمون اصلی سریال بسیار خوب انتخاب شده اما هنوز پرسش‌های بی‌پاسخ فراوانی در داستان وجود دارد.

○ اگر نگاهی به کارنامه ابراهیم ایرج‌زاد داشته باشیم، او معمولاً به روابط پیچیده انسانی و بحران‌های خانوادگی توجه نشان داده است. به نظر شما در آثار او، از جمله «گل سنگ»، تمرکز بیشتر بر نقد تعصب و خشونت مردانه است یا نمایش آسیب‌پذیری زنان در چنین مناسباتی؟

به نظر من، سریال توانسته هر دو وجه را به شکلی باورپذیر به تصویر بکشد؛ هم نقد تعصب و خشونت مردانه و هم نمایش آسیب‌پذیری زنان در چنین روابطی. البته همچنان پرسش‌هایی در داستان وجود دارد که ذهن مخاطب را درگیر می‌کند؛ برای مثال اینکه چرا ایرج خانگی را برای خرید انتخاب کرده که پیش‌تر در همان مکان مرتکب خیانت شده بود، یا اساساً ماجرای آن کاغذ دیواری گلدان چه معنایی داشت. با این حال، سریال در پرداخت هم‌زمان به این دو مضمون عملکرد قابل قبولی داشته است.

○ برخی معتقدند فضای دراماتیک و مسیر روایی «گل سنگ»، در بخش‌هایی یادآور فیلم «فروشنده» اصغر فرهادی است؛ به ویژه در پرداخت به تنش‌های خانوادگی و بحران‌های روانی شخصیت‌ها. شما این شباهت را چقدر درست می‌دانید و اساساً این مقایسه را به نفع اثر می‌بینید یا نه؟

من اساساً شباهت یا قرابت مشخصی میان «گل سنگ» و «فروشنده» نمی‌بینم. این دو اثر، دو جریان کاملاً جداگانه هستند و تنها ممکن است در برخی وجوه روایی شباهت‌هایی داشته باشند؛ شباهت‌هایی که در بسیاری از روایت‌های خانوادگی دیده می‌شود. به ویژه در شرایط امروز که بحران و تنش در روابط خانوادگی بسیار رایج شده است. بنابراین تصور نمی‌کنم «گل سنگ» تحت تأثیر یا برگرفته از فضای آثار اصغر فرهادی باشد و این مقایسه را چندان درست نمی‌دانم.

○ یکی از بخش‌های مهم اثر، کیفیت بازی بازیگران آن است. ارزیابی شما از بازی مهتاب کرامتی، مهدی حسینی‌نیا و الناز ملک در این سریال چیست؟ آیا بازیگران توانسته‌اند به خوبی بار عاطفی و دراماتیک قصه را به مخاطب منتقل کنند؟

به نظر من، «گل سنگ» تا حدی یک فرصت از دست‌رفته است؛ چرا که با حضور بازیگرانی در سطح مهتاب کرامتی و مهدی حسینی‌نیا و همچنین با توجه به دغدغه اجتماعی مهمی که درباره فروپاشی تدریجی یک خانواده مطرح می‌کند، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به اثری ماندگار داشت.

در بخش بازیگری، عملکرد مهتاب کرامتی و مهدی حسینی‌نیا فوق‌العاده و کاملاً قابل تحسین است و این دو بازیگر به خوبی توانسته‌اند بار احساسی و دراماتیک قصه را به مخاطب منتقل کنند. در مقابل، بازی الناز ملک در برخی لحظات کمی اغراق‌شده به نظر می‌رسد و گاهی خسته‌کننده می‌شود.

پلتفرم‌ها رقم بزند. در گل سنگ ما هم گریم متفاوت‌تری نسبت به سایر نقش‌های حسینی‌نیا می‌بینیم و هم مرد جاافتاده‌تری را مشاهده می‌کنیم؛ شخصیتی که خانواده‌اش را دوست دارد و مدام سعی می‌کند خودش را با وجود تمام اختلاف‌هایی که ممکن است در خانواده وجود داشته باشد، حفظ کند.

به ویژه فاصله فرهنگی‌ای که او با خانواده همسرش احساس می‌کند، در روایت خانواده‌ها کاملاً مشهود و مشخص است. حتی در طراحی لباس، در نوع گویش، بیان، نحوه صحبت کردن، انتخاب ماشین‌هایی که دارند و ابزارهایی که با آن زندگی می‌کنند، این تفاوت فرهنگی میان خانواده محبوبه و ایرج کاملاً دیده می‌شود. او خیلی خوب توانسته هم به خاستگاهی که از آن بیرون آمده وفادار بماند و هم نشان دهد چقدر این خانواده‌ای را که برای خودش ساخته دوست دارد و عاشق زندگی‌اش است؛ البته با همه خطاهایی که در طول داستان اتفاق می‌افتد. درآوردن این نقش و این ویژگی‌ها از سوی حسینی‌نیا به نظر من بسیار قابل توجه است.

○ در سال‌های اخیر، بسیاری از آثار شبکه نمایش خانگی به سمت نمایش پررنگ خشونت رفته‌اند و این موضوع به یکی از بحث‌های جدی درباره پلتفرم‌ها تبدیل شده است. «گل سنگ» هم تا حدی در همین مسیر حرکت می‌کند. به نظر شما این حجم از نمایش خشونت تا چه اندازه قابل دفاع و ضروری است؟

می‌خواهم این موضوع را کمی گسترده‌تر بررسی کنم. ما رسانه‌ای به نام رسانه ملی داریم، اما از گذشته تا امروز، نه فقط مربوط به امروز، بلکه از همان زمانی که تلویزیون شکل گرفت، یک مسئله وجود داشته است؛ اینکه بسیاری از موضوعاتی را که در جامعه وجود دارد اما از منظر جامعه‌شناسی، رفتارشناسی یا روان‌شناسی نیاز به بررسی دارد، در رسانه رسمی کشور کتمان کرده‌ایم. وقتی شما چنین مسائلی را در جایی که اسمش رسانه ملی است نادیده می‌گیرید و فضایی برای طرح آن فراهم نمی‌کنید، این مسئله تبدیل به انبار باروتی می‌شود که فقط منتظر فرصتی است تا منفجر شود.

من فکر می‌کنم در موضوع خشونت خانگی، خشونت خانوادگی، خشونت کلامی و حتی خشونت اجتماعی، این درجه برای پلتفرم‌ها باز شده است. حالا من دفاع نمی‌کنم؛ بلکه واقعاً سریال‌های خشونت‌آمیز زیادی وجود دارد و این را می‌بینیم، اما سؤال این است که پیش از آنکه این موضوع تبدیل به انبار باروت شود، آیا جایی برای طرح آن در نظر گرفته بودیم؟ خیر.

با این اوصاف، من به شما قول می‌دهم که این موجی که سه یا چهار سال است درباره خشونت در پلتفرم‌ها مطرح شده، در حال فروکش کردن است.

در واقع، می‌تواند از دل یک خانواده، یک رابطه و چند راز قدیمی، بحران استخراج کند و آن را در قالب روایتی آمیخته با تعلیق ارائه دهد.

شاید یکی از نقاط قوت فیلمنامه‌نویسی و کارگردانی در مرحله اول این باشد که شما از یک زندگی روزمره و عادی می‌توانید تعلیق و بحران ایجاد کنید. سریال در حال نشان دادن فروپاشی تدریجی یک خانواده است، اما در ترسیم این فروپاشی عجله نمی‌کند و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کارگردانی همین عجله نکردن است.

گرچه این روند تا حدود قسمت چهارم ادامه دارد و ما می‌بینیم که همه چیز با دقت پیش می‌رود، اما از قسمت چهارم به بعد، یک شتاب عجیب در روایت داستان ایجاد می‌شود. این موضوع از یک جهت خوب است، چون کدها خیلی سریع به مخاطب داده می‌شود، اما از لحاظ داستان‌پردازی شاید مشکل‌آفرین باشد.

ما تا قسمت چهارم مدام با خودمان فکر می‌کنیم که چه اتفاقی افتاده و حتی حدس می‌زنیم شاید مثلاً پدر خانواده پسرش را کشته باشد و هنوز چیزی نمی‌دانیم. اما در قسمت بعدی می‌بینیم این مسیر که داستان طی می‌کند، روی کارگردانی هم تأثیر گذاشته و آن دقتی را که از قسمت اول تا چهارم دیده بودیم، از قسمت چهارم به بعد کمتر مشاهده می‌کنیم.

با این حال، نقطه قوتی که همچنان حفظ می‌شود، این است که ایرج‌زاد شک، ترس و بی‌اعتمادی را کم‌کم وارد زندگی شخصیت‌ها می‌کند.

○ یکی از بخش‌هایی که مورد توجه مخاطبان قرار گرفته، بازی بازیگران سریال است. ارزیابی شما از ترکیب بازیگران و کیفیت بازی‌ها در گل سنگ چیست؟

بازی مهتاب کرامتی به شدت بازی درستی است. او بعد از چندین سال دوری از بازیگری، بسیار محکم وارد این اثر می‌شود و آن قدر حساب‌شده، مختصر و به‌قاعده بازی می‌کند که ما می‌بینیم در همان چهار قسمت اولی که حضور دارد، در واقع یک برگ برنده در بخش بازیگری رقم می‌خورد.

در مقابل او هم آقای حسین‌نیا قرار دارد که در این چند سال اخیر حضور پررنگی در شبکه نمایش خانگی داشته است. او نقش متفاوت و به‌جایی را در گل سنگ بازی می‌کند. بار درام و فشار روانی زندگی پس از اتفاقی که برای محبوبه رخ می‌دهد، بر دوش شخصیت ایرج است؛ شخصیتی که مهدی حسینی‌نیا آن را بازی می‌کند و بسیار خوب می‌تواند این دوگانگی شخصیتی لازم را به نمایش بگذارد.

هر زمان که می‌گویم تعلیق در این سریال خوب نمایش داده شده، در واقع یکی از ستون‌های اصلی آن بازی آقای حسین‌نیا در نقش ایرج است؛ زیرا همین بازی به تعلیق قصه کمک زیادی می‌کند. ما مهتاب کرامتی را به‌عنوان یک بازیگر کارکننده در سینما می‌شناسیم.

شاید آقای حسین‌نیا به لحاظ سابقه، تجربه زمانی کمتری داشته باشد، اما در طول کار می‌بینیم که در بازی مقابل یارتر خود کم نمی‌آورد و این به نظر من نکته بسیار مثبتی است و به درام سریال کمک زیادی کرده است.

○ شما در بخش قبلی به بازی مهدی حسینی‌نیا اشاره کردید. او در سال‌های اخیر حضور پررنگ‌تری در آثار شبکه نمایش خانگی داشته است. به نظر شما بازی او در «گل سنگ» چه تفاوت‌ها با پیشرفت‌هایی نسبت به آثار قبلی‌اش داشته است؟

من خودم مهدی حسینی‌نیا را از سریال «رهایم کن»، خیلی جدی دنبال کردم و از همان‌جا به کارهای بعدی‌اش دقت کردم و مسیر کاری‌اش را پی‌گیری کردم.

همان موقع که اولین مواجهه من با مهدی حسینی‌نیا اتفاق افتاد و او نقش یک مرد خشن و به هر حال شخصیتی عاری از هرگونه با حداقل ویژگی‌های انسانی را بازی می‌کرد، به نظرم آمد که بازی کردن نقش منفی کار بسیار سختی است؛ حتی به مراتب دشوارتر از به تصویر کشیدن شخصیتی که کاملاً خوب، دوست‌داشتنی و سمپاتی‌ک است.

همان زمان فکر می‌کردم او بازیگری است که می‌تواند اتفاقات خوبی را برای خودش در سینما، تلویزیون و به‌ویژه با کمک

می‌کند، بعد شکی که مهناز به پروانه پیدا می‌کند و شکی که او به فرامرز پیدا می‌کند. همه این اتفاقات به همین شکل، بر محور شک پیش می‌روند؛ شکی که میان زوجین وجود دارد و تصور خیانتی که هست و بوده، در کنار آن فضیلت‌ها را هم مطرح می‌کند. برای نمونه، وقتی پسر پرهام به شدت در پی این است که از پدرش قصاص بگیرد، پروانه او را به سووی هدایت می‌کند که از این کار صرف‌نظر کند؛ در نهایت، بخشش را شاهد هستیم.

این، حق مسلم هر کسی است که در چنین معادله‌ای قرار گرفته است؛ این فضیلت‌ها در کنار ردیلت‌ها می‌تواند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد و آن ردیلت را بیشتر نمود دهد. برای نمونه، می‌توانیم در کنار این، یک دختر و پسر از یک خانواده را ببینیم که به‌واسطه ارتباطی که هرکدام با پدر یا مادر خود دارند، موضع‌گیری‌های کاملاً متفاوتی نشان می‌دهند، اما در نهایت همان برخورد فضیلت‌مندانه است که داستان را پیش می‌برد.

به نظر من این یکی از وجوه مثبت این سریال نسبت به سریال‌های دیگر است؛ سریال‌هایی که همواره بر ردیلت‌های انسانی و رفتارهای غیراخلاقی تمرکز می‌کنند و تا آخرین لحظه همین مسیر را طی می‌کنند، اما در پایان، یک‌باره جرقه‌ای زده می‌شود و همه متحول و همه خوب می‌شوند؛ نه، آقا جان؛ ده قسمت رفتار غیراخلاقی نشان داده‌ای، این گونه نمی‌شود یک‌باره همه چیز را جمع کرد. اما در این سریال، به نظرم این دو وجه فضیلت و ردیلت با هم پیش می‌رود؛ حداقل در دو قسمت اخیر می‌بینیم که هر دو با یکدیگر در حال پیش‌رفتن هستند.



پرسیسا ساسانی، منتقد سینما و تلویزیون:

خشونت در پلتفرم‌ها از خلأ در رسانه رسمی می‌آید

○ اگر بخواهیم در ابتدای گفت‌وگو به جهان بینی و سبک فیلمسازی ابراهیم ایرج‌زاد بپردازیم، به نظر شما چه مؤلفه‌هایی در آثار او تکرار می‌شود و این ویژگی‌ها در سریال گل سنگ چگونه نمود پیدا کرده‌اند؟

آقای ابراهیم ایرج‌زاد معمولاً این تعلیق‌هایی را که در فیلم‌هایش وجود دارد، دوست دارد و اساساً این ویژگی در آثارش دیده می‌شود. این تعلیق، به‌خودی‌خود، امر بدی هم نیست؛ به‌خصوص زمانی که می‌خواهد درباره خانواده صحبت کند، این تعلیق بیشتر جنس پرسشگری پیدا می‌کند. در گل سنگ هم ما این اتفاق را مشاهده می‌کنیم.

اما اینکه او چگونه به این داستان می‌پردازد، بحث دیگری است که باید نقاط قوت، نقاط ضعف و بخش‌های قابل‌توجه آن جداگانه بررسی شود. بنابراین، در جمع‌بندی، من شخصاً این پرسشگری و این تعلیق را می‌پسندم، اما چگونگی روایت آن اهمیت زیادی دارد و جای بحث دارد.

○ یکی از نکاتی که در آثار ابراهیم ایرج‌زاد همواره محل توجه بوده، نوع پرداخت او به مناسبات خانوادگی است. برخی معتقدند در آثار او نوعی تأکید بر تعصب مردانه یا در مقابل، آسیب‌پذیری زنانه دیده می‌شود. شما این نگاه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

واقعیت این است که به نظر من موضوع اصلی، بحث خانواده است؛ جدا از اینکه مردانه یا زنانه باشد. اساساً وقتی صحبت از خانواده پیش می‌آید، جنسیت باید نادیده گرفته شود، چون خانواده متشکل از مرد و زن است. بنابراین، من این داستان را جنسیت‌زده نمی‌بینم؛ بلکه آن را بررسی خانواده در بستر زندگی اجتماعی ایران و به‌ویژه طبقه متوسط می‌دانم؛ طبقه‌ای که دائماً تلاش می‌کند خودش را ارتقا دهد.

در گل سنگ هم همین اتفاق رخ داده است. داستان با یک قصه خانوادگی آغاز می‌شود، اما وقتی پیش می‌رود، متوجه می‌شویم قرار نیست صرفاً اختلاف‌های معمول زن و شوهری که در زندگی روزمره مطرح می‌شود، روایت شود.

○ اگر بخواهیم از منظر اجرا و ساختار به سریال نگاه کنیم، ارزیابی شما از کارگردانی ابراهیم ایرج‌زاد در «گل سنگ» چیست؟

من ابتدا می‌خواهم از نقطه قوت سریال، یعنی کارگردانی، شروع کنم. واقعیت این است که او فضای ملتهب و پر تعلیق خوبی را در گل سنگ به تصویر می‌کشد.

